

پیوند بنیادی هنر و آیین

یادداشت

کلودیامارتین

ترجمه: ماهان تیرماهی

فصل مشترک هنر و آیین چیست؟ باید گفت هر دوی اینها آفریدگان مغز منحصربه فرد انسانند؛ مغزی که می‌تواند گذشته و آینده را آیینستن قدرت تخیل کرده و زمانی که واقعیت به ادراکات یا تبیین‌ها تن نمی‌دهد، واقعیت‌های چندوجهی فانتزی را به‌منظور تکمیل واقعیت حقیقی به‌کار گیرد. تمام جوامع بشری بیان هنری را با تجربه به‌دست‌آمده از آیین‌هایشان آمیخته‌اند. در زبان مصر باستان، واژه هیروگلیفی یا هنر هم در قالب واژه معادل «آیین»، آن هم در یک مفهوم جدایی‌ناپذیر به کار برده می‌شد. در واقع آیین، هنر را از اهداف صرف روزمره چون ابزار طراحی دکوراسیون، پوشاک، سلاح یا مسکن می‌رهاند. هنر آیینی از صخره‌های جزیره ایستر و تخته‌سنگ‌های استون‌هنج تا اهرام ثلاثه، معابد و کلیسای جامع، میراث مقدس نوع بشر تلقی می‌شود که شاهدی بر انسانیت متعارف است.

■ **تلاقی گاه‌های هنر و آیین**

گزاره «در آغاز کلمه بود» را در نظر بگیرید؛ می‌توان گفت قصه‌گویی یکی از اساسی‌ترین نمودهای هنری تخیل انسان بوده و تمام آیین‌ها، قصه‌گو هستند. قصه‌هایی را که به‌طور شفاهی و مکتوب منتقل شده است، باید ننگرگاه باورهای آیینی هزاران سال بشر تلقی کرد.

گاهی زبان‌هایی که دیگر در کاربرد روزمره به کار نمی‌روند و تنها به‌طور ناقص درک می‌شوند به زبانی مقدس تبدیل می‌شوند که در ترانه‌ها و خطوط مورد استفاده قرار می‌گیرد. مانند خط زیبای عربی در مساجد که غالب مسلمانان قادر به خواندن آن نیستند اما این هنر، به هنری تزئینی- تذهیبی تبدیل شده است. یا زبان لاتین که در کلیساهای کاتولیک استفاده می‌شود، مانند زبان سانسکریت متون مقدس هندو، در واقع زبانی است که عامه مردم دیگر به آن صحبت نمی‌کنند اما به زبان متخصصان و زبان رموز مقدس در مناسک و موسیقی تبدیل شده است. آواهای لطین‌افکن واژگان لاتین، زیبایی هنری خاص خود را دارند. کلیسای ارتدوکس روسیه کماکان از زبان اسلاوی برای مناجات‌ها و سرودهای نیایش خود استفاده می‌کنند که حتی برای کسی که تخصصی در آن نداشته‌یا با این فضا ناآشنا است و نمی‌فهمد که این واژگان دال بر چیستند، زیبایی ملموس و محسوس می‌آفریند.

زمانی که میراث فرهنگی گروه‌های آیینی مختلف از طریق شکل بیان بصری یکپارچه متبلور شد، فرم‌های آنان با تغییر اندکی باقی ماند. مثلاً تاریخ ترسیم شمایل بودا را در نظر بگیرید. نخست بودا فقط با جای پا و هاله نوری مشخص می‌شد؛ چرا که وی به نیرویابی یا بهشت برین وارد شده بود و دیگر به لحاظ جسمانی نشان‌دادنی نبود اما مؤمنان خواستار دیدن یک فرد بودند؛ بنابراین هنر بودایی در قالب نقاشی‌ها و مجسمه‌هایی از یک بودای خوش‌قواره و پرخطوف - هم به شکل نئستسته در قالب لوتوس یا نیلوفر (آبی) و هم ایستاده یا خفته بر بستر مرگش- تجلی یافت. بعدها جواهرات و روکش طلایی هم به تندیس‌های بزرگ افزوده شد تا باینگر ارزشمندی بودا باشد. او به یک ایزد تبدیل شده بود. از آنجایی که چنین پنداشته می‌شود که فردی که به روشن ضمیری می‌رسد نه مرد است و نه زن، شمایل‌های بودا همواره تلفیقی از مؤلفه‌های مردانه و ایلمان‌های شایسته زنانه بوده است.

موسیقی را هم بایست شایع‌ترین شکل هنر آیینی در کنار هنر تجسمی تلقی کرد. اکثر آیین‌ها از صدای انسان، ابزارهای موسیقایی و اقسام رقص‌های موزون استفاده می‌کنند. پیش از شکل‌گیری سمفونی‌ها و اپراهای غیرمذهبی، موسیقی آیینی یکی از اجزای اصلی مناسک آیینی بود که بخش عاطفی و احساسی بالایی با خود به همراه داشت. جنبش فیزیکی بدن انسان با ایلمان‌های موزون موسیقی درهم تنیده می‌شود. در آینده نیز چون گذشته اهمیت آیین‌ها در زندگی انسان احتمال به قسمی ادامه خواهد داشت که بیشتر افتاکنده شوق معنوی، عاطفی و حسی ما در برابر حیرت و زیبایی از طریق هنرهای مختلف خواهد بود. هنر، این نقش را در تلاقی با آیین‌های گوناگون از دیرباز ایفا کرده است.

منبع:درنامه کالج واشنگتن

موسیقی یادآور خانه ازلی انسان است

■ **شماه به این مسأله اشاره داشتند که موسیقی آیینی دو صحنه ۱۲**
ادامه از بخش کلام و فواصل را دارد؛ کدامیک از این دووجه بررنگ‌تر است؟

به هر روی چون دلالت کلام معین است، می‌توان کلمات مقدس را جدا کرد؛ اما این مسأله در فواصل موسیقی بسیار سخت است؛ یعنی کار مشکلی است که هنرمند بتواند فواصلی را تعیین کند که کاربرد معنایی داشته‌باشد. این اتفاق البته در موسیقی سنتی ما افتاده است. «ئی‌نوا»، اثر علیزاده بیان فراق انسان از خلقت است. این اثر از آنجا که از بار معنایی بالایی برخوردار است، به‌عنوان یک موسیقی آیینی مطرح است. مقام‌هایی نیز در این رابطه ساخته شده‌اند که از جمله آنها می‌توان به «الله» در موسیقی خراسان اشاره کرد. اینها بر اساس فواصل این معانی را بیان می‌کنند.

■ **چراکنجینه‌مادر این شکل موسیقی تا این اندازه فقیر است؟**

به‌خاطر سخت بودن آن است. مگر آنکه ساز و آواز هم گره بخورند، نکته مشکل آنجاست که صرفاً ساز وجود دارد و ما می‌خواهیم یک مقام معنوی را بیان کنیم. هنرمند باید با اتصال به خیر مطلق و توانایی خود آثاری بیافریند که خودش آماده پذیرش این مفهوم شود. در این صورت این هنرمند موفق بوده است. به هر حال صرف ادعا کافی نیست و باید نسبت‌ها به شکل دقیقی رعایت شوند.

■ **آهنگسازان ایرانی در این سال‌ها به‌شکل بسیار اندکی وارد این حوزه شده‌اند؛ در حالی که آهنگسازان بزرگ غربی آثار بسیار زیادی در این زمینه خلق کرده‌اند؟**

هر هنرمندی مافی الضمیر خود را بیان می‌کند که آن هم چیزی نیست جز حس درونی یک شخص که ناخودآگاه بیان می‌شود و ناخودآگاه نیز چیزی نیست جز تفکرات و تخیلات. اگر قسمت اعظم آثار باخ مرآئی است، به‌خاطر شخصیت متفکر او و تسلطش بر تمام انجیل است که می‌تواند آن را به نیز چیزی موسیقایی بیان کند. اگر در موسیقی ما نیز آثاری یافت می‌شود که می‌تواند جلیگه‌های مربوط به حس درونی خالقان آنهاست که نیاز به ادعا ندارد. بنابراین می‌توانیم براساس مقبولیت آثار، هنرمندان را طبقه‌بندی کنیم و به این نتیجه برسیم که چه هنرمندی کارش آیینی است و چه هنرمندی نیست. هر هنرمندی بر اساس احساس و درکی که از معانی و مفاهیم دارد، اثر خود را بروز می‌دهد. اثر قرن چهارم تا نهم افراد بسیار بزرگی در حوزه ادبیات وجود دارند که مفاهیم متعالی عرفان را به بهترین شکل بیان می‌کنند؛ اما از قرن دهم تاکنون هیچ شخص بزرگی هم‌پایه حافظ، مولوی، سنایی و... وجود ندارد. این را در موسیقی، هنرهای تجسمی و معماری می‌توان مشاهده کرد. کسانیکه در نسبت با حق قرار گرفته‌اند می‌توانند آن را از طریق فواصل هنری بیان کنند. که موفقیتی اصلی با این گروه است و بقیه بر اساس میزان درک معمولی خود یا تکنیک و تجربه چیزی را ساخته‌اند که به قطع ماندگار نخواهد شد. در واقع آن دسته از آثار ماندگار می‌شود که آن جهانی باشند.

■ **تخرافاتیکه هم‌اکنون در موسیقی آیینی ما وجود دارد دووجه بارز آن را می‌توان در مراسم عزاداری سالار شهیدان مشاهده کرد؛ به چه علت رخ داده است؟**

هم‌اکنون در مراسم مذهبی از چیزهایی استفاده می‌شود که مبین آن حقیقت نیست؛ در نتیجه هیچ تأثیر معنوی‌ای نمی‌توان در آن مشاهده کرد. در ایام محرم، در اقصی نقاط ایران مراسم عزاداری برپا می‌کنند، اما این که تاچه میزان تأثیرگذارتر است، بحث دیگری است. اعمال ما هیچ تناسبی با مدینه‌فاصله و انسان‌هایی که در جهت تعالی گام برمی‌دارند، ندارد. این در حالی است که رسانه‌های ایران به شکل جامعی به پوشش دادن مسائل معنوی می‌پردازند، اما نتیجه‌ای مؤثر به‌دست نمی‌آید؛ چرا که ما در بیان حقیقت دچار مشکل هستیم و افلاق در بخش هنر نوانتسایم آن را بیان کنیم. چون در موسیقی مذهبی که تحت عنوان مرثیه استفاده می‌شود، تناسب کامل از لحاظ فرم، شکل و نسبت‌های هنری وجود ندارد.



پرونده ای برای هنر و ادبیات آیینی

■ سال بیست‌وچهارم ■ شماره ۶۹۱۸ ■ سه‌شنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۷



عکس، رانویگت و گو

لزومی ندارد عقیده شاعر را به شعرش الصاق کنیم

شعر، فی‌نفسه الهی است

لزومی نمی‌بینم که اعتقادات شاعر حتماً در شعرش مطرح شود. مگر این‌که خودش بخواهد. مثل خواجه که



م. موید

شاعر

خواست بگوید با قرآن آمدوشد دارد. از این مدخل ما می‌فهمیم که گپ‌آواهای او از آشنایی‌اش با شعر عربی خصوصاً شاعران شیدای الهی مانند ابن‌فارض می‌آید. من صداها و گپ‌آواهای این فارض را با ناب‌های شعر حافظ خیلی نزدیک می‌بینم. بالاخره به‌طور کلی باور من این است که شعر در ژرفای خودش نمی‌تواند الهی نباشد. شعر از ژرفای شگفتی می‌آید.

یک وقت، مثلاً در پنجاه سال پیش که من آدم امروز نبودم، بی‌اختیار نوشتم: «چه بخواهیم چه نخواهیم می‌ماند، یک».

آیا این از پرزورش من می‌آمد؟ از خون و

کاشت و داشت و برداشت من بود؟ مال تلاؤگنبد آن آقا بود که از پشت بام خانه ما در نجف آن را می‌دیدم؟ یا مال هفتاد پشت پیش از من بود یا برای هفتاد پشت پس از من؟ واقعاً یک جور بی‌زمانی و بی‌مکانی است که می‌آید. شاعر اگر گفت

من باورمند مذهبی‌ام، شکل شعرش یک جور دیگر می‌شود و کارش تقویت می‌شود. متفاوت می‌شود. می‌شود بیژن الهی. با آن حالاتی که بیش نزدیک بود و حتماً بدش هم نمی‌آمد که بعد از مرگش آن را آشکار کنند. به هر حال لزومی دارد که عقاید شاعر را به شعرش الصاق کنیم و من فکر می‌کنم شعر در ماهیت خودش، اصلاً نمی‌تواند الهی نباشد. وقتی الهی است، شاعر از آن عقب نمی‌ماند. این از تعلیم مرحوم پدرم است که می‌گفت دو عامل شعر را خراب می‌کنند. یکی اینکه شاعر از شعرش عقب بماند و دیگر اینکه از آن جلو

موسیقی؛ عنصر جدایی‌ناپذیر آیین‌ها

است و ملودی تا حدودی کم‌رنگ. در قباایل شرق، خاورمیانه، خاور نزدیک و اروپا ملودی مسلط‌تر است. در این آیین‌ها به باور هر اگر موسیقی را حذف کنیم، چیزی از آیین باقی نمی‌ماند. چرا که لازمه تدوام آن مناسک، تشریفات و عادات سنتر ملودیک یا ریتمیک است که همان موسیقی است.

ما نمونه‌های مختلف ایرانی را می‌توانیم مثال بزنیم. در تمام آیین‌های سوگواری و اعیاد موسیقی وجود دارد. نمونه‌شاهدت با کارکرد خود را به‌دلیل تغییرات سبک محرم در شیعیان جهان و به‌طور مشخص در ایران که کاملاً با موسیقی پیوند دارد.

ما در موسیقی یک کارکرد داریم و یک کاربرد. کارکرد موسیقی در خیلی جاها محدود به فرد، خانواده، گروه و قبیله و مناسبتهایی که در اقوام مختلف سراسر دنیا هست که خیلی‌هایشان را ما از تلویزیون ایران هم دیده‌ایم، مثل مراسم قیلول آفریقا، آسیای شرقی، امریکای جنوبی و... ریتم بسیار پررنگ

آیین در فرهنگ لغت به رسم، عادت، سنت، مذهب، کیش و... معنا شده است؛

اما موسیقی چیست؟ موسیقی هر صدایی است که انسان در



علی مغازی‌رای

پژوهشگر

موسیقی، نوآوری ایران

تولید آن نقش دارد و قواعد فیزیک صوت را بر آن سوار می‌کند تا ما از آن احساسی خارج از چارچوب طبیعت داشته باشیم. این تعریفی همه‌فهم برای موسیقی محسوب می‌شود؛ اگرچه تعریف‌های مختلفی می‌توانیم برای آن داشته باشیم. به‌طور قطع می‌توان گفت که هیچ آیینی وجود ندارد که موسیقی در آن نباشد. این در تمام دنیا پذیرفته شده است. در آیین‌ها، مناسک و مناسبتهایی که در اقوام مختلف سراسر دنیا هست که خیلی‌هایشان را ما از تلویزیون ایران هم دیده‌ایم، مثل مراسم قیلول آفریقا، آسیای شرقی، امریکای جنوبی و... ریتم بسیار پررنگ

درنگی بر نمایش‌های دینی در ایران

اغلب پدیده‌های نمایشی در دنیا از دل آیین‌ها بیرون آمدند و مستقل شدند؛ از جمله هنر شبیه‌خوانی. شبیه‌خوانی هم یک غیردینی، به عبارتی نمی‌توان این نوع تئاتر را طبقه‌بندی شکلی کرد. به علت آنکه گاهی می‌توان در نمایش‌های کم‌دی نیز مضامین مذهبی را بیان کرد. ضمن اینکه مذهب خارج از زندگی، آداب روزمره، اخلاق و... نیست. همین که بگوییم دزدی بد است، در واقع داریم یک باور مذهبی را ترویج می‌دهیم. به‌همین دلیل فقط ما در محدوده نمایش‌های آیینی می‌توانیم بگوییم که این نمایش مربوط به آیین

بیفتند. اگر این دو عامل نباشد، شعر آن وجه الهی خود را خواهد داشت. فرقی هم نمی‌کند که این شاعر چه کسی باشد. من وقتی بعضی از شعرهای بورخس را هم می‌خوانم یا می‌شنوم، عطر و بوی صریح آسمان را در آن می‌بینم. وقتی می‌خوانم یا می‌شنوم، بورخس دوست عربی دارد به‌نام عیسی مخلوف که الان هم در

در مناسبتی ویژه و بااهمیت در بیان ایدئولوژی مذهبی شیعه است. حلالاً مثلاً موسیقی شادبانه‌ها را در اشکالی از آیین می‌بینیم که بحث دیگری است و باید ببینیم که آیا می‌توانیم اینها را آیین تلقی کنیم یا نه؟ باید این بحث‌ها مطرح شود و کارشناسانی بیابند و در این باره صحبت کنند. به‌طور معمول وقتی صحبت از موسیقی آیینی می‌شود، نمونه‌های بسیاری می‌توانند مصداق باشد که خیلی از آنها از دست رفته‌اند یا کارکرد خود را به‌دلیل تغییرات سبک آیین‌های برجسته و جذابی مثل آیین محرم در شیعیان جهان و به‌طور این است که نمونه‌های موجود فراموش شوند و از دست نروند.

در موسیقی اقوام متنوعی که در ایران وجود دارد، آنچه را که به‌عنوان گونه‌های موسیقایی مطرح است، به‌دلیل کاربرد و زندگی از دست داده‌اند. حالا تلاش ما بر این است که نمونه‌های موجود فراموش شوند و از دست نروند.

در موسیقی اقوام متنوعی که در ایران وجود دارد، آنچه را که به‌عنوان گونه‌های موسیقایی مطرح است، به‌دلیل کاربرد و زندگی از دست داده‌اند. حالا تلاش ما بر این است که نمونه‌های موجود فراموش شوند و از دست نروند.

در موسیقی اقوام متنوعی که در ایران وجود دارد، آنچه از دست رفته‌اند، اما چون خود نخل نمادی از عماری (صندوقی که بر پشت پیل نهند) است و وقتی شما پیشینه تاریخی آن را بررسی می‌کنید، به آیین سوگ سیاوش هم می‌رسید.

چون آنچه از نقاشی‌های موجود و اسناد دیگر پیدا شده، جزانه‌ای از سیاوش را مجسم کرده‌اند که در دل یک عماری گذاشته شده و مردم این جزانه را روی

ایران فرصتی

جذابیت به خاطر عربی بودن زبان کتاب بود و بخشی هم به خاطر دوستی مخلوف با بورخس که در این کتاب منعکس است. شاید عجیب باشد اگر بگویم که بورخس باعث شد که من عطار بخوانم. من آن الهی بودن شعر را در آثار بورخس بسیار دیده‌ام.

شاعر عرب‌زبان دیگری که منم خیلی به جلوه‌های آیینی و الهی در آثارش علاقه‌مند هستم، آدونیس است. آدونیس چیزهایی از امام حسین می‌گوید که آدم حیرت‌زده می‌شود. اینها باعث شد که من به سمت ترجمه شعرهای آدونیس هم بروم. او لحظات درخشان در پیوند با معنویت و الهیات بسیار دارد. مثل آنجا که می‌گوید: «زنده می‌ماندالله به تنهایی/ اما چه شگفت چه آسان شیطان زنده نمی‌ماند/ نمی‌تواند زنده بماند مگر در تن آدمی». این معلوم است که شعر مستقیماً حاصل الهام است و به اصطلاح از بالا آمده.

اگر این جنبه الهامی نباشد، اثر سطحی می‌شود. چرا شعر معروف محتشم کاشانی راجع به امام حسین که می‌گوید «باز این‌چه شورش است که در خلق عالم است/ باز این‌چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است» بعد از این‌همه سال همچنان زیباست و خواننده دارد؟ هنوز تازه است چون آن جنبه الهامی و شهودی را دارد.

آیین هم همین تأثیر الهامی شعر را باید داشته باشد. من جایی یک نفر را دیدم که زیارت عاشورا می‌خواند و وقتی داشت این عبارت را که «یا ابا عبدالله، انی اتقرب الی الله» می‌خواند، به محض رسیدن به کلمه «انی اتقرب...» تکانی هم به خودش داد. می‌گفت با گفتن «اتقرب» خودش هم تقرب صوری پیدا می‌کند. ارادی و با برنامه‌ریزی این کار را می‌کرد و می‌خواست همراه با تقرب درونی، تقرب شکلی هم پیدا کند.

شعر باید بتواند مانند این آیین چنین تأثیری بگذارد. مثل آنجا که خواجه می‌گوید: «ما شبی دست برآریم و دعایی بکنیم/ غم هجران تو را چاره ز جایی بکنیم». به نکره‌های این بیت دقت کنید و ببینید چقدر زیبا هستند؛ شبی، دعایی و جایی، جالب‌اینکه در مصرع دوم بیت بعد، طیب دیگر نکره نیست. نمی‌گوید طیبی، می‌گوید طیبیش؛ «تا طیبیش به سر آریم و دوائی بکنیم». چه چیز جز الهی بودن و الهامی بودن می‌تواند چنین ابیات زیبایی را رقم بزند؟ پس بازمی‌گردم به همان جمله اول و بار دیگر می‌گویم؛ شعر، فی‌نفسه الهی است.

در دوره از تاریخ، نقش بسیار مهمی در تدوام و حفظ گوشه‌ها و ملودی‌ها و نغمه‌های ایرانی داشته. برخی مانند استاد صبا حتی معتقدند که تعزیه باعث حفظ موسیقی سنتی ایرانی شده است. یا قوالی که الان در پاکستان انجام می‌شود، در گذشته در ایران بوده.

روایت است که امیر خسرو دهلوی گونه‌هایی از موسیقی را از ایران به بخش شیعه‌نشین هند و پاکستان برده. این گونه موسیقی کارکردش را در ایران از دست داده بوده. این روایت خود هندی‌ها است که قوالی الان در پاکستان بسیار مورد توجه است و خودش تبدیل شده به یک وجه بسیار هنری و درخشان موسیقی. یعنی جدای از کارکرد ایدئولوژیستی به یک هنر خاص آوازخوانی هم تبدیل شده است. به سبب اینجاست که بخش تعزیه آنها از بس خوب اجرا می‌شده، از خود آن نمایش سرترا اجرا از کار می‌آمده است. من کارهایی را برای اجرا مدنظر دارم که در حال حاضر امکانش فراهم نیست. امیدوارم شرایطش فراهم شود چون خیلی دوست دارم آنها را اجرا کنم، خصوصاً یک نمایش که درباره موعظه‌های حضرت زهرا(س) است. نمایشی که مربوط به دوران نگاهت و بستری بودن حضرت زهرا(س) است.

محتوای آن کاملاً مذهبی است. خیلی از آثار هم که سال‌ها تکرار شدند، بیشتر به سمت مرثیه‌خوانی رفته‌اند تا تئاتر دینی به‌مفهوم کامل و جامع کلمه؛ بعضی‌ها هم آمندند و به بهانه اجرا یک بخش‌هایی تعزیه را در کارشان آوردند؛ اتفاقاً جالب اینجاست که بخش تعزیه آنها از بس خوب اجرا می‌شده، از خود آن نمایش سرترا اجرا از کار می‌آمده است. من کارهایی را برای اجرا مدنظر دارم که در حال حاضر امکانش فراهم نیست. امیدوارم شرایطش فراهم شود چون خیلی دوست دارم آنها را اجرا کنم، خصوصاً یک نمایش که درباره موعظه‌های حضرت زهرا(س) است. نمایشی که مربوط به دوران نگاهت و بستری بودن حضرت زهرا(س) است.